

## اقتصاد و سیاست

### در عصر دیکتاتوری [انقلابی] پرولتاریا

من در صدد بودم به مناسبت دومین سال جشن حکومت شوروی رساله‌ی کوچکی درباره‌ی مبحثی که عنوان این مقاله است. به رشته‌ی تحریر درآورم. ولی در گیرودار کار روزانه تا کنون موفق نشده‌ام از حدود تدارک مقدماتی چند بخش آن فراتر روم. بدین جهت تصمیم گرفتم برای بیان خلاصه و مختصری از آن اندیشه‌های مبحث مذکور، که به نظر من از همه مهم‌ترند، آزمایشی به عمل آورم. بدیهی است که بیان خلاصه موجب نقصان‌ها و کمبودهای زیادی می‌گردد. ولی با این وصف شاید برای یک مقاله‌ی کوچک روزنامه‌ای حصول این مقصود محجوبانه میسر باشد که مسأله طرح گردد و زمینه‌ای برای بحث آن از طرف کمونیست‌های کشورهای مختلف فراهم شود.

#### ۱

از لحاظ تئوری جای تردید نیست که بین سرمایه‌داری و کمونیزم یک دوران انتقالی معینی فاصله است. این دوران نمی‌تواند مشخصات یا خواص این، هر دو شکل اقتصاد اجتماعی را در خود جمع نکند. این دوران انتقالی نمی‌تواند دوران مبارزه بین سرمایه‌داریِ میرنده و کمونیزم پدید آینده یا به عبارت دیگر: بین سرمایه‌داری مغلوب ولی هنوز محو نشده و کمونیزم پدید آمده ولی هنوز به کلی ضعیف، نباشد.

نه تنها برای مارکسیست، بلکه برای هر شخص تحصیل کرده ای که به نحوی از انحاء با تئوری تکامل آشنا باشد، باید ضرورت یک عصر تاریخی تام و تمام، که وجه تمایز آن این مشخصات دوران انتقالی است، به خودی خود واضح باشد. ولی صفت ممیزه ی همه ی استدلالات مربوط به انتقال به سوسیالیزم، که ما آن ها را از دهان نمایندگان معاصر دموکراسی خرده بورژوائی (چنین نمایندگانی، علی رغم برچسب به اصطلاح سوسیالیستی خود عبارتند از تمام نمایندگان انترناسیونال دوم و از آن جمله افرادی نظیر ماکدونالد و ژان لونگه، کائوتسکی و فردریک آدلر) می شنویم عبارت است از فراموشی کامل این حقیقت به خودی خود عیان. نفرت از مبارزه ی طبقاتی، آرزوی از پیش بردن کارها بدون توسل به این مبارزه و تمایل به حک و اصلاح و صاف کردن گوشه های تیز از صفات ذاتی دموکرات های خرده بورژواست. بدین سبب چنین دموکرات هائی یا از هرگونه اعترافی به لزوم یک دوران تام و تمام تاریخی انتقال از سرمایه داری به کمونیزم امتناع می ورزند و یا وظیفه ی خود می شمردند نقشه هائی برای آشتی دادن هر دو نیروی مبارز، به جای رهبری مبارزه ی یکی از این نیروها، اختراع نمایند.

## ۲

در روسیه به علت عقب ماندگی بسیار زیاد و خصلت خرده بورژوائی کشور ما، دیکتاتوری [انقلابی] پرولتاریا ناگزیر باید نسبت به کشورهای پیشرو دارای خصوصیات چندی باشد. ولی نیروهای اساسی و شکل های اساسی اقتصاد اجتماعی- در روسیه نیز همان هائی است که در هر کشور

سرمایه‌داری وجود دارد، به قسمی که این خصوصیات می‌توانند تنها به مواردی که عمده‌ترین جنبه را ندارند، مربوط باشند.

این شکل‌های اساسی اقتصاد اجتماعی عبارتند از: سرمایه‌داری، تولید کالائی خرد و کمونیزم. این نیروهای اساسی عبارتند از: بورژوازی، خرده بورژوازی (به ویژه دهقانان) و پرولتاریا.

رژیم اقتصادی روسیه در عصر دیکتاتوری [انقلابی] پرولتاریا عبارت است از مبارزه‌ی نخستین گام‌های کاری که به شیوه‌ی کمونیستی - در مقیاس واحد کشوری پهناور- متحد شده است، علیه تولید کالائی خرد و آن سرمایه‌داری که بر جای مانده و بر پایه‌ی تولید مزبور احیاء می‌گردد.

کار در روسیه در آن حدودی به شیوه‌ی کمونیستی متحد شده است که اولاً مالکیت خصوصی بر وسائل تولید ملغی گردیده و ثانیاً قدرت دولتی پرولتری، به مقیاس سراسر کشور در زمین‌های دولتی و در بنگاه‌های دولتی، یک تولید بزرگ تشکیل می‌دهد و نیروهای کارگری را بین رشته‌های گوناگون اقتصاد و بنگاه‌ها توزیع می‌کند و مقادیر هنگفتی از آن محصولات مورد مصرف را که متعلق به دولت است، بین زحمتکشان تقسیم می‌نماید.

ما از «نخستین گام‌های» کمونیزم در روسیه سخن می‌گوئیم (همانگونه که در برنامه‌ی حزبی ما مصوبه‌ی مارس سال ۱۹۱۹ نیز مسطور است)، زیرا همه‌ی این شرایط در کشور ما، فقط جزئاً عملی شده است یا به عبارت دیگر: این شرایط فقط در مرحله‌ی اولیه‌ی عملی شدن است. آن چه که فوراً و با یک ضربه‌ی انقلابی انجام یافته آن چیزی است که اصولاً انجام فوری آن امکانپذیر است: مثلاً در همان نخستین روز دیکتاتوری [انقلابی] پرولتاریا، یعنی در ۲۶ اکتبر سال ۱۹۱۷ (۸ نوامبر سال ۱۹۱۷)، مالکیت خصوصی بر زمین، بدون

جبران خسارت مالکین بزرگ، لغو گردید و از زمینداران بزرگ سلب مالکیت شد. در ظرف چند ماه، باز هم بدون جبران خسارت، تقریباً از تمام سرمایه‌داران بزرگ، صاحبان فابریک‌ها و کارخانات و شرکت‌های سهامی و بانک‌ها و راه‌های آهن و غیره سلب مالکیت گردید. تشکیل تولید بزرگ در صنایع توسط دولت و انتقال از «کنترل کارگری» به «اداره‌ی کارگری» امور فابریک‌ها، کارخانات و راه‌های آهن، - تمام این‌ها در عمده‌ترین موارد انجام یافته است، ولی در مورد کشاورزی این کار تازه آغاز شده است («سازمان‌های کشاورزی شوروی»، سازمان‌های کشاورزی بزرگی که دولت کارگری در زمین‌های دولتی تشکیل داده است). به همین‌سان ایجاد شکل‌های گوناگون شرکت‌های کشاورزان خرده‌پا به منظور انتقال از زراعت کالانی خرده به زراعت کمونیستی نیز تازه آغاز شده است\* عین همین را هم باید در مورد توزیع دولتی محصولات گفت که جایگزین دادوستد خصوصی می‌شود، بدین معنی که خود دولت امر تهیه و رساندن غله را به شهرها و محصولات صنعتی را به دهات به عهده می‌گیرد. ذیلاً آماری که در مورد این مسأله در دست است، ذکر خواهد شد.

اقتصاد دهقانی کماکان به حالت تولید کالانی خرده باقی مانده است. این جا ما زمینه‌ای را برای سرمایه‌داری می‌بینیم که بسی پر دامنه است و ریشه‌ای بسیار عمیق و بسیار محکم دارد. سرمایه‌داری روی این زمینه بر جای مانده است و مجدداً - ضمن مبارزه‌ی بسیار شدیدی علیه کمونیزم - احیاء می‌گردد.

---

\* - تعداد «سازمان‌های کشاورزی شوروی» و «کمون‌های زراعتی» در روسیه‌ی شوروی تقریباً به ۳۵۳۶ و ۱۹۶۱ و تعداد **آرتل** های زراعتی به ۳۶۹۶ تخمین زده می‌شود. اداره‌ی مرکزی آمار ما در حال حاضر به تهیه آمار دقیق کلیه‌ی سازمان‌های کشاورزی شوروی و کمون‌ها مشغول است. نخستین نتایج آن در ماه نوامبر سال ۱۹۱۹ به دست خواهد آمد.

شکل های این مبارزه: انبان بدوشی و احتکار علیه تدارک دولتی غله (و نیز سایر محصولات) و به طور کلی علیه توزیع دولتی محصولات است.

### ۳

برای آن که بتوان این احکام تجریدی تئوریک را مجسم ساخت پیکره هائی را ذکر می کنیم.

میزان تدارک دولتی غله در روسیه به موجب آمار کمیساریای ملی خواربار از اول اوت سال ۱۹۱۷ تا اول اوت سال ۱۹۱۸ قریب ۳۰ میلیون پوپ بوده است. در سال بعد قریب ۱۱۰ میلیون پوپ بوده است و در سه ماهه ی اول سال بعدی آن (۱۹۱۹-۱۹۲۰) میزان تدارک غله از قرانن معلوم تقریباً به ۴۵ میلیون پوپ در مقابل ۳۷ میلیون پوپ همین ماه های (اوت- اکتبر) سال ۱۹۱۸ می رسد.

این پیکره ها گواه روشنی هستند بر بهبود آهسته ولی پیوسته امور در رشته ی پیروزی کمونیزم بر سرمایه داری. این بهبودی علیرغم دشواری هائی به دست می آید که در جهان سابقه نداشته و جنگ داخلی باعث آن است. همان جنگی که سرمایه داران روسی و خارجی آن را سازمان می دهند و تمام نیروی مقتدرترین دول جهان را برای آن به کار می برند.

بدین جهت، هر قدر هم بورژواهای کلیه ی کشورها و دستیاران آشکار و پنهانی آنان («سوسیالیست های» انترناسیونال دوم) دروغپردازی کنند و افترا بزنند، باز این نکته مسلم است که: از نقطه نظر مسأله ی اساسی اقتصادی دیکتاتوری [انقلابی] پرولتاریا، پیروزی کمونیزم بر سرمایه داری در کشور ما تأمین است. علت این که بورژوازی تمام جهان نسبت به بلشویزم خشمگین و

غضبناک است و علیه بلشویک ها به یورش های جنگی و توطئه و غیره دست می زند همانا این است که به حُسن وجهی به این نکته پی می برد که اگر ما را با نیروی جنگی درهم نشکند، پیروزی ما در امر دگرگون ساختن اقتصاد اجتماعی ناگزیر است. و لذا وی قادر نیست ما را درهم شکند.

این که ما طی مهلت کوتاهی که در اختیار داشته ایم و با وجود دشواری های بی سابقه ای که در جریان کار خود با آن مواجه بوده ایم، تا چه اندازه بر سرمایه داری غلبه یافته ایم از روی پیکره های ملخص زیرین دیده می شود. اداره ی مرکزی آمار هم اکنون آماری را در باره ی تولید و مصرف غله، که مربوط به سراسر روسیه شوروی نبوده، بلکه مربوط به ۲۶ استان آن است، برای درج در مطبوعات حاضر کرده است.

نتایج حاصله چنین است:

مصرف سرانه غله (به میلیون پوطل)	کل غله ای که اهالی در اختیار داشتند (به میلیون پوطل)	غله ی تحویل شده		تولید غله (ببون بزو و ببون علیق) (به میلیون)	جمعیت (به میلیون)	۲۶ استان روسیه شوروی
		بازارچه	توسط کمیسارهای ملی خواربار			
		(به میلیون پوطل)				
۹/۵	۴۱/۵	۲۰/۶	۲۰/۹	-	شهرها ۴/۴	استان های تولید کننده
۱۶/۹	۴۸۱/۸	-	-	۶۲۵/۴	دهات ۲۸/۶	استان های مصرف کننده
۶/۸	۴۰/۰	۲۰/۰	۲۰/۰	-	شهرها ۵/۹	مصرف کننده
۱۱/۰	۱۵۱/۴	۲۷/۸	۱۲/۱	۱۱۴/۰	دهات ۱۳/۸	
۱۳/۶	۷۱۴/۷	۶۸/۴	۵۳/۰	۷۳۹/۴	(۲۶ استان) ۵۲/۷	جمع

بدین سان تقریباً نیمی از غله‌ی شهرها را کمیساریای ملی خواربار و نیم دیگر را انبان بدوشان تأمین می‌کنند. تحقیقات دقیق درباره‌ی تغذیه‌ی کارگران شهری در سال ۱۹۱۸ همین نسبت را به دست داد. ضمناً کارگر در ازاء غله‌ی ای که دولت به او می‌رساند ۹ بار کمتر از آن چه که انبان بدوشان به او می‌رسانند، می‌پردازد. بهای احتکاری غله ده بار بیش از بهای دولتی است. این نتیجه‌ی است از بررسی دقیق بودجه‌های کارگران بدست آمده است.

#### ۴

بیکره‌های مذکور، اگر خوب در آن تعمق شود، مدارک دقیقی بدست می‌دهند که تمام مشخصات اساسی اقتصادیات معاصر روسیه را روشن می‌سازند.

زحمتکشان از قید ستمگران و استثمارگران دیرین خود یعنی ملاکین و سرمایه‌داران رها گشته‌اند. این گامی که در راه آزادی واقعی و برابری واقعی به پیش برداشته شده و از لحاظ بزرگی و اندازه و سرعت خود در جهان نظیر نداشته است، از طرف هواداران بورژوازی (و از آن جمله دموکرات‌های خرده بورژوا)، که از آزادی و برابری به مفهوم دموکراسی پارلمانی بورژوائی آن دم می‌زنند و بی‌اساس آن را «دموکراسی» به طور اعم یا «دموکراسی خالص» (کانوتسکی) اعلام می‌نمایند، در نظر گرفته نمی‌شود.

ولی زحمتکشان همانا برابری واقعی و آزادی واقعی (آزادی از قید ملاکین و سرمایه‌داران) را در نظر می‌گیرند و به همین جهت هم چنین استوار از حکومت شوروی طرفداری می‌نمایند.

در کشور دهقانی کسانی که در نخستین وهله و بیش از همه و بلافاصله از دیکتاتوری [انقلابی] پرولتاریا فایده بردند، دهقانان به طور اعم بودند. دهقانان روسیه در دوران ملاکین و سرمایه داران گرسنگی می کشید. دهقان طی قرون متمادی تاریخ ما هیچ گاه امکان نداشت برای خود کار کند: او خود گرسنگی می کشید و صدها میلیون پوط غله را به سرمایه داران، به شهرها و به خارجه می داد. دهقان برای نخستین بار در دوران دیکتاتوری [انقلابی] پرولتاریا برای خود کار کرد و از شهری ها بهتر غذا خورد. برای نخستین بار دهقان عملاً روی آزادی دید: آزادی در خوردن نان خود، آزادی از قید گرسنگی به هنگام تقسیم زمین ها، چنان که می دانیم، حداکثر برابری برقرار گشته است: دهقانان در اکثریت عظیمی از موارد زمین را «برحسب تعداد نانخورها» تقسیم می کنند.

#### سوسیالیزم یعنی محو طبقات.

برای محو طبقات باید اولاً ملاکین و سرمایه داران را سرنگون ساخت. این بخش از وظیفه را ما انجام دادیم. ولی این فقط بخشی از وظیفه است و ضمناً دشوارترین آن هم نیست. ثانیاً برای محو طبقات باید فرق بین کارگر و دهقان را از بین برد و همه را به کار کن تبدیل نمود. ولی این کار را نمی توان فوراً انجام داد. این وظیفه ای است به مراتب دشوارتر و بالضروره طولانی. این مسأله ای است که آن را نمی توان با سرنگونی طبقه، اعم از این که هر طبقه ای باشد، حل کرد. آن را فقط از طریق تغییر سازمان تمامی اقتصاد اجتماعی و انتقال از اقتصاد کالانی خرده و منفرد و مجزا به اقتصاد بزرگ اجتماعی می توان حل کرد. چنین انتقالی بالضروره بس طولانی خواهد بود. اقدامات عجولانه و غیرمحتاطانه اداری و قانونگذاری در این رشته نتیجه اش



فقط کُند ساختن و دشوار نمودن این انتقال است. تسریع این انتقال فقط در صورتی ممکن است که به دهقان آن چنان کمکی مبدول گردد که به وی امکان دهد در مقیاسی عظیم تمام تکنیک زراعتی را بهبود بخشد و آن را از بیخ و بن اصلاح نماید.

برای انجام دومین بخش این وظیفه که دشوارترین بخش آن است، پرولتاریائی که بر بورژوازی غالب آمده است باید از خط مشی اساسی زیرین سیاست خود در مورد دهقانان به طور پیگیر پیروی کند: پرولتاریا باید دهقان زحمتکش را از دهقان مالک، دهقان کارکن را از دهقان سوداگر، دهقان زحمتکش را از دهقان محترک جدا سازد و بین آن ها مرزبندی نماید.

تمام کنه سوسیالیزم در همین مرزبندی است.

و شگفت آور نیست که سوسیالیست های در گفتار و دموکرات های خرده بورژوازی در کردار (مارتف ها و چرنف ها، کائوتسکی ها و شرکاء) به این کنه سوسیالیزم پی نمی برند.

این مرزبندی بسیار دشوار است، زیرا در زندگی واقعی تمام خواص «دهقان»، هر قدر هم که این خواص متفاوت و متضاد باشند، در یک واحد کل به هم درآمیخته اند. ولی با همه ی این ها مرزبندی مزبور ممکن است و نه تنها ممکن است، بلکه به طور ناگزیر از شرایط اقتصاد دهقانی و زندگی دهقانی ناشی می گردد. دهقان زحمتکش قرن ها تحت ستم ملاکین، سرمایه داران، سوداگران، محترکین و دولت آنان و از آن جمله دموکراتیک ترین جمهوری های بورژوازی بوده است. دهقان زحمتکش قرن های مدید حس کینه و خصومت نسبت به این ستمگران و استثمارگران را در خود پرورش داده است و این «پرورش» که خود زندگی آن را داده است. دهقان را وادار می کند علیه

سرمایه دار، علیه محترک و علیه سوداگر در جستجوی اتحاد با کارگر باشد. ولی در عین حال شرایط اقتصادی، شرایط اقتصاد کالانی، دهقان را ناگزیر سوداگر و محترک می سازد (نه همیشه ولی در اکثریت عظیمی از موارد).

آماری که ما فوقاً ذکر کردیم تفاوت بین دهقان زحمتکش و دهقان محترک را به عیان نشان می دهد. آن دهقانی که در سال ۱۹۱۸-۱۹۱۹ برای مصرف کارگران گرسنه ی شهرها ۴۰ میلیون پوط غله به نرخ های ثابت دولتی در اختیار ارگان های دولتی گذاشت و آن هم با وجود تمام نقصان های این ارگان ها، که دولت کارگری به خوبی از آن ها آگاه است، ولی در نخستین دوران انتقال به سوسیالیزم نقصان هائی رفع نشدنی هستند، چنین دهقانی دهقان زحمتکش، رفیق کامل الحقوق کارگر سوسیالیست، مطمئن ترین متفق وی و برادر تنی وی در مبارزه ی عیله یوغ سرمایه است. ولی آن دهقانی که به طور مخفی ۴۰ میلیون پوط غله را به نرخ ده بار گران تر از نرخ دولتی به فروش رساند و در این امر از نیازمندی و گرسنگی کارگر شهری استفاده کرد، دولت را فریب داد و فریب و غارت و معاملات شیادانه را در همه جا تشدید نمود و موجب آن گردید- چنین دهقانی محترک است، متفق سرمایه دار است، دشمن طبقاتی کارگر است، استثمارگر است. زیرا در اختیار داشتن مازاد غله ای که از زمین متعلق به همه ی کشور و به کمک ابزاری برداشت شده است، که نه تنها زحمت دهقان بلکه کارگر نیز به نحوی از انحاء در ساختن آن دخالت داشته است و غیره، در اختیار داشتن این مازاد غله و احتکار آن معنایش استثمار کارگر گرسنه است.

از هر سو بر سر ما فریاد می زنند که شما ناقض آزادی و برابری و دموکراسی هستید و در این پاره به نابرابری کارگر و دهقان در قانون اساسی

ما، به برچیدن مجلس مؤسسان و به ضبط قهری مازاد غله و غیره اشاره می‌کنند. ما پاسخ می‌دهیم: در جهان تاکنون هیچ دولتی این همه کار برای برانداختن آن نابرابری واقعی و آن فقدان آزادی واقعی، که دهقان زحمتکش قرن‌ها از آن در عذاب بود، انجام نداده است. ولی ما برای دهقان محترک هرگز برابری قائل نخواهیم شد. همانگونه که بین استثمارگر و استثمارشونده، بین سیر و گرسنه «برابری» قائل نخواهیم شد و «آزادی» اولی را برای غارت دومی به رسمیت نخواهیم شناخت. و با آن تحصیلکرده‌هایی هم که نمی‌خواهند به این تفاوت پی ببرند همان گونه رفتار خواهیم کرد که با گارد سفیدی‌ها رفتار می‌نمائیم، ولو این که افراد مزبور خود را دموکرات، سوسیالیست، انترناسیونالیست، کائوتسکی، چرنف و مارتف بنامند.

## ۵

سوسیالیزم یعنی محو طبقات. دیکتاتوری [انقلابی] پرولتاریا برای محو طبقات هر چه از دستش بر می‌آمده انجام داده است. ولی طبقات را نمی‌توان فوراً محو ساخت.

طبقات در دوران دیکتاتوری [انقلابی] پرولتاریا باقی مانده اند و باقی خواهند ماند. دیکتاتوری زمانی غیرلازم خواهد شد که طبقات از بین بروند. طبقات بدون دیکتاتوری [انقلابی] پرولتاریا از بین نخواهند رفت.

طبقات باقی مانده اند، ولی هر یک از آن‌ها در دوران دیکتاتوری [انقلابی] پرولتاریا تغییر شکل یافته‌اند: مناسبات متقابل آن‌ها نیز تغییر شکل یافته است. مبارزه‌ی طبقاتی به هنگام دیکتاتوری [انقلابی] پرولتاریا از بین نمی‌رود، بلکه فقط شکل‌های دیگری به خود می‌گیرد.

پرولتاریا به هنگام سرمایه داری طبقه ی ستمکش، طبقه ی محروم از هرگونه مالکیت بر وسائل تولید و تنها طبقه ای بود که مستقیماً و تمام و کمال در نقطه ی مقابل بورژوازی قرار داشت و بدین سبب تنها طبقه ای بود که قادر بود تا پایان انقلابی باشد. پرولتاریا پس از سرنگون ساختن بورژوازی و تصرف قدرت سیاسی به طبقه ی **حاکمه** مبدل شد: وی قدرت دولتی را در دست خود دارد. وسائل تولید را، که اکنون اجتماعی شده است، در اختیار خود دارد. عناصر و طبقات متزلزل و بینابینی را رهبری می نماید، وی نیروی فزونی یافته ی مقاومت استثمارگران را سرکوب می سازد. همه ی این ها وظائف **خاص** مبارزه ی طبقاتی است، وظائفی است که پرولتاریا سابقاً آن ها را مطرح نمی ساخت و نمی توانست مطرح سازد.

طبقه ی استثمارگران، ملاکان و سرمایه داران از بین نرفته و ممکن نیست به هنگام دیکتاتوری [انقلابی] پرولتاریا به فوریت از بین برود. استثمارگران در هم شکسته شده، ولی نابود نشده اند. پایگاه بین المللی آن ها یعنی سرمایه ی بین المللی، که آن ها شعبه ای از آن هستند، باقی مانده است. قسمتی از وسائل تولید در دست آن ها باقی مانده است، پول و ارتباطات عظیم اجتماعی باقی مانده است. نیروی مقاومت آنان، همانا به علت شکستشان، صدها و هزارها بار افزایش یافته است. برخورداری از «فن» اداره ی امور دولتی، نظامی و اقتصادی تفوق بسیار زیادی به آن ها می دهد، به قسمی که اهمیت آنان به مراتب بیش از نسبت آنان در بین عده ی کل اهالی است. مبارزه ی طبقاتی استثمارگران سرنگون شده علیه پیشاهنگ پیرومند استثمارشوندگان یعنی پرولتاریا به مراتب شدیدتر شده است. و هر آینه از انقلاب سخن در میان

باشد و این مفهوم را با پندارهای رفورمیستی تعویض نکنند (کاری که تمام قهرمانان انترناسیونال دوم می کنند). جز این هم نمی تواند باشد.

سرانجام دهقانان، و به طور کلی هر نوع خرده بورژوازی، به هنگام دیکتاتوری [انقلابی] پرولتاریا نیز دارای وضع حد وسط و بینابینی هستند: از یکسو این ها توده ی بس قابل ملاحظه ای (و در روسیه عقب مانده توده ی عظیمی) از زحمتکشان هستند، که مصالح مشترک زحمتکشان در امر رهایی از قید ملاکین و سرمایه داران متحدشان می سازد: از سوی دیگر این ها صاحبکاران خرده پای منفرد، مالک و سوداگرند. یک چنین وضع اقتصادی ناگزیر موجب نوسان بین پرولتاریا و بورژوازی می گردد. و به هنگام مبارزه حاد بین پرولتاریا و بورژوازی، به هنگام فرو پاشیدن فوق العاده سریع کلیه ی مناسبات اجتماعی و با عادت شدیدی که به ویژه دهقانان و به طور کلی خرده بورژواها به زندگی کهنه و خمود و ثابت دارند، طبیعی است که ما ناگزیر در بین آن ها رفت و آمدها و نوسان هائی از این سو به آن سو، چرخش ها، شک و تردیدها و غیره ای را مشاهده خواهیم کرد.

وظیفه ی پرولتاریا نسبت به این طبقه - یا نسبت به این عناصر اجتماعی- عبارت است از رهبری و مبارزه برای نفوذ در آن. به دنبال خود بردن عناصر متزلزل و ناستوار- این است کاری که پرولتاریا باید انجام دهد.

اگر ما تمام نیروهای اساسی یا طبقات و مناسبات متقابل آن ها را، که دیکتاتوری [انقلابی] پرولتاریا شکل آن را تغییر داده است، با هم مقایسه نمائیم خواهیم دید که پندار رایج و خرده بورژوامآبانه در باره ی انتقال به سوسیالیزم «از طریق دموکراسی» به طور اعم، یعنی پنداری که ما آن را در نزد همه ی نمایندگان انترناسیونال دوم مشاهده می کنیم، چه نابخردی بی حد

و حصر تنوریک و چه کُند ذهنی عجیبی است. خرافه‌ی مربوط به مضمون بلافید و شرط و برون طبقاتی «دموکراسی»، این خرافه‌ی که از بورژوازی به میراث رسیده است، پایه‌ی این اشتباه را تشکیل می‌دهد. ولی در حقیقت امر به هنگام دیکتاتوری [انقلابی] پرولتاریا، هم دموکراسی وارد مرحله به کلی تازه‌ی می‌گردد و هم مبارزه طبقاتی به مدارج عالی تری ارتقاء می‌یابد و کلیه‌ی شکل‌ها را تابع خود می‌سازد.

الفاظ کلی در باره‌ی آزادی، برابری و دموکراسی عملاً برابرند با تکرار کورکورانه‌ی مفاهیمی که کپیبه مناسبات تولید کالائی هستند. حل مسائل مشخص دیکتاتوری [انقلابی] پرولتاریا به کمک این الفاظ کلی معنایش پیوستن به خط مشی تنوریک و اصولی بورژوازی در کلیه‌ی جهات است. از نقطه نظر پرولتاریا مسأله فقط بدین شکل مطرح است: آزادی از قید ستمگری چه طبقه‌ی؟ برابری چه طبقه با چه طبقه‌ی؟ دموکراسی براساس مالکیت خصوصی یا بر پایه‌ی مبارزه در راه الغاء مالکیت خصوصی؟ و غیره.

انگلس مدت‌ها پیش در «آنتی دورینگ» توضیح داده است که مفهوم برابری هر آینه کپیبه‌ی مناسبات تولید کالائی باشد و منظور از آن- محو طبقات نباشد، به خرافه بدل می‌گردد. این حقیقت مقدماتی در باره‌ی فرق بین مفهوم بورژوا دموکراتیک و مفهوم سوسیالیستی برابری را همواره فراموش می‌کنند. ولی اگر این حقیقت فراموش نشود آن وقت واضح می‌گردد که پرولتاریا با سرنگون ساختن بورژوازی، قطعی‌ترین گام را به سوی محو طبقات بر می‌دارد و نیز واضح می‌گردد که پرولتاریا برای سرانجام دادن به این امر باید با استفاده‌ی از دستگاه قدرت دولتی و با به کار بردن شیوه‌های

گوناگون مبارزه و اعمال نفوذ و تأثیر در بورژوازی سرنگون شده و  
خرده بورژوازی متزلزل، مبارزه ی طبقاتی خود را ادامه دهد.

(ادامه دارد\*)

۳۰ اکتبر سال ۱۹۱۹.

۷ نوامبر سال ۱۹۱۹ در شماره ی ۲۵۰ روزنامه «پراودا» به امضای ن. لنین منتشر شد.

ن. ای. لنین، کلیات آثار چاپ چهارم روسی، جلد ۳۰، ص-۸۷-۹۶.

منبع: منتخب آثار تک جلدی لنین، صفحه ۷۱۳

بازنویس: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتابخانه: <http://www.nashr.de>

ایمیل یاشار آذری: [yasharazarri@gmail.com](mailto:yasharazarri@gmail.com)

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۸۵

---

\*- این مقاله ناتمام ماند. (هیئت تحریریه)